



نشریه دانشجویی دانشگاه تهران  
بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
مدیرمسئول: عارفه اسفندیاری  
سردبیر: فرزانه جعفری  
صفحه آرا: نفیسه نوری  
ویژه نامه ۱۳ آبان

سیزده آبان نماد است؛ در دل خود، در عقبه ی خود معانی فراوانی دارد؛  
که این معانی، همه برای ما درس است؛ باید اینها را به یاد داشته باشیم:  
طمع ورزی آمریکا، وابستگی رژیم طاغوت به آمریکا و فساد آن دستگاه،  
ایستادگی ایمان متکی به بصیرت امام بزرگوار و مردم، حضور نسل جوان،  
شجاعت و جسارت نسل جوان انقلابی در مقابل هیمنه و چهره ی آرایش  
کرده و بزک کرده ی آمریکا؛ اینها همه در دل کلمه ی سیزده آبان است.  
پس سیزده آبان یک حرف کوچکی نیست.  
امام خامنه ای (مدظله) | ۱۳۸۹/۰۸/۱۲

صفحه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در شبکه های مجازی دنبال نمایید. @Basij-tp @Basij-tp @iran1404.ir



هیئت تحریریه: عارفه اسفندیاری | فرزانه جعفری | سیمین ربیعی | گیله واعباسی | زهرا عباسی فرد  
فرزاد علیپور | علی قاسمی | فاطمه قربانی | محمد حسین لک

# سرفرود نخواهیم آورد...

«ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی (ره) ضمن دفاع از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهان خوار، به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآورده ایم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم»

بخشی از اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

قبل از آغاز نهضت امام خمینی (ره) و بعد از آن، دانشجویان همواره در حرکت های ضد استکباری نقش فعال و موثری داشتند و از گروه های موثر فعالیت علیه حکومت شاه بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقش دانشجویان پررنگ تر هم شد. امام در جمع دانشجویان مدام به نقش استکبار، مخصوصا آمریکا، در عقب ماندگی کشورهای مسلمان اشاره می کردند. دیری نپایید که بعد از انقلاب همه ی توطئه های آمریکا آشکار شد. با توجه به اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا، این کشور در ماه های منتهی به انقلاب عملا از شکست رژیم شاه اطمینان یافته بود، بنابراین از همان زمان تصمیم گرفت تا منافع خود در ایران را به گونه ی دیگری دنبال کند و در صدد برقراری رابطه با انقلاب اسلامی برآمد. با روی کار آمدن مهندس بازرگان و دولت موقت، آمریکا در عمل هدف نفوذ در ایران را حفظ کرده بود چرا که دولت بازرگان به دنبال برقراری رابطه با آمریکا بود و این به معنای ادامه کار آمریکایی ها در ایران محسوب می شد. از طرف دیگر فرصت مناسبی برای آمریکا بود که همچنان فعالیت های رقیبش، شوروی را تحت کنترل و مراقبت نگاه دارد.

ویلیام سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) در خاطرات خود، نصب دستگاه های جاسوسی در ایران را از موفقیت های وصف ناپذیر سیا و آمریکا در ایران ارزیابی می کند که علاوه بر جاسوسی در ایران به آن ها امکان می داد فعالیت های شوروی را تحت نظر قرار

دهند و اطلاعات لازم را کسب کنند. در تابستان ۵۸ بارخ دادن قائله ی کردستان و برخی تحرکات در خوزستان، رد پای آمریکا در این حوادث دیده شد و بیش از پیش توجهات را به سفارت آمریکا معطوف کرد. مخصوصا اینکه کودتای ۲۸ مرداد و نقش محوری سفارت آمریکا در آن، هنوز از اذهان مردم پاک نشده بود. افزون بر اینها، آمریکا به دنبال نفاق بین مردم و جریان انقلاب هم بود و همه ی این موارد را می توان به وضوح در اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی مشاهده کرد. برای مثال در سند محرمانه شماره ۳۶۸ به تاریخ آبان ۵۸، آمریکا خواهان تقویت شعار مرگ بر خمینی برای قداست شکنی رهبر انقلاب است یا خواهان خوانده شدن مجدد سرود شاهنشاهی در کشور می باشد. آمریکا همچنین قطب بندی بین انقلابیون عالی رتبه را دنبال می کرد و برای مثال در همین راستا به کمک به حزب خلق مسلمان همت می گماشت.

با همه ی این اوصاف فعالیت سفارت آمریکا ادامه داشت تا اینکه شاه به دلیل معالجه بیماری خود به آمریکا سفر کرد و این کشور با توجیهات انسان دوستانه از تحویل دادن شاه، سر باز زد. این اقدام حجت را بر بسیاری از دانشجویان تمام کرد که آمریکا به دنبال دخالت در امور کشور است. از آن سو هم اقدامات متقابل دولت موقت چندان راضی کننده و مناسب نبود. از همین رو گروهی از دانشجویان در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ مقابل سفارت آمریکا دست به تجمع و تظاهرات زدند و در ساعت ۱۱ صبح بود که عده ای از آنها با بالا رفتن از دیوارهای سفارت، آنجا را تسخیر کردند. با اشغال سفارت، آمریکایی ها مشغول امحای اسناد محرمانه بودند که فرصت نیافتند همه ی مدارک را از بین ببرند و همچنین بعدها قسمتی از اسناد که رشته رشته شده بودند توسط دانشجویان بازسازی شدند و اطلاعات مهمی را در اختیار جامعه قرار دادند که هم اکنون به شکل کتاب قابل

دسترسی می باشد. با تسخیر لانه جاسوسی، اعضای دولت موقت استعفا کردند و امام استعفای آنها را پذیرفت. اداره ی امور کشور هم موقتا به شورای انقلاب واگذار شد. امام هم در پیام خود به دانشجویان این رخداد را «انقلاب دوم» نامید تا به ارزش این کار دانشجویان افزوده شود. با این پیام، راهپیمایی های گسترده ای در اعتراض به اقدامات آمریکا صورت گرفت و دانشجویان، مصمم به حفاظت از گروگان های سفارت شدند. در ۱ آذر، نماینده کنگره آمریکا به ایران سفر کرد تا با مقامات ایرانی گفتگو کند اما با به بن بست رسیدن مذاکرات، در ۳ آذر وزارت دفاع آمریکا در اقدامات اولیه خود آموزش خلبانان ایرانی در آمریکا را متوقف کرد.

در ۱۲ آذر، دبیر دوم سفارت آمریکا طی مصاحبه ای گفت: من جاسوس سیاه هستم. بعد از آن آمریکا با شکایت به نهادهای بین المللی و درخواست میانجی گری از گروه های مختلف خواهان بازگرداندن گروگان ها بود. به تدریج ایران و آمریکا روابط خود را با یکدیگر کاهش دادند تا سرانجام در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ دولت آمریکا رسماً اعلام کرد که روابط خود با ایران را قطع کرده است. یک روز پس از آن رهبرانقلاب طی پیامی عنوان داشت: «ما این قطع رابطه را به فال نیک می گیریم چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید دولت آمریکا از ایران است. ملت رزمنده ی ایران این طلیعه ی نهایی پیروزی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه، یعنی خاتمه دادن به چپاولگری ها کرده، اگر جشن بگیرد حق دارد. من کرارا گوشزد کرده ام که رابطه ی ما با امثال آمریکا رابطه ی ملت مظلوم با جهان خواران است.»

در نهایت بعد از اتفاقات فراوان دیگر، گروگان ها پس از ۴۴۴ روز به آمریکا بازگشتند اما مسئله ی مهم این بود که تسخیر لانه جاسوسی، فصل جدیدی در تاریخ ایران رقم زد.



# چرا مرگ بر آمریکا؟!

«من حداقل دو سناریو و برنامه را که می‌توانند به هرج و مرج در کشور و سقوط تدریجی بینجامد، در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که بر اثر نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشند و اگر به نحوی غلط با این‌ها برخورد شود، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گردد... تا توده‌ها به مخالفت با رهبران مذهبی برخیزند. سناریو دیگر اینکه نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس و هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی شود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی شود.»

این متن بخشی از نامه یکی از اعضای سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران به نام جان گریوز به رؤسای خود در واشنگتن است که برای تضعیف وحدت ملی و هرج و مرج در کشور و سقوط حکومت ایران راهکارهایی پیشنهاد می‌دهد و از طریق اسنادی که به همت دانشجویان پیرو خط امام در روند تسخیر لانه جاسوسی گردآوری شده، به دست آمده است.

در بخش‌های مختلف این اسناد که امروزه در چندین جلد کتاب جمع‌آوری شده‌اند با مطالبی مواجهیم که نشان‌دهنده این واقعیت است که سفارت آمریکا به عنوان یک ستاد طرح و برنامه ریزی و مرکز هماهنگی توطئه‌ها برای حفظ نظام شاهنشاهی و بعدها ایجاد موانع در مسیر انقلاب و نهایتاً براندازی و یا منحرف کردن آن بسیار فعال بوده و سفارت خانه تنها پوششی برای این فعالیت‌ها بوده است.

توطئه‌هایی که حتی قبل از انقلاب اسلامی هم علیه منافع ملت ایران با دخالت‌های اقتصادی و سیاسی در ماجراهایی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحمیل کاپیتولاسیون، فروش نفت و اصلاحات ارضی مشهود است اما بخش عمده این توطئه‌ها که هدف اصلی آن براندازی بود به بعد از انقلاب مربوط می‌شود.

یکی از این توطئه‌ها طرح ریزی کودتا و براندازی توسط ژنرال هایزر است. به طور کلی با شدت گرفتن جریان‌های انقلاب در ایران آمریکا که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد تمام تلاشش را برای حفظ رژیم شاهنشاهی کرده بود و در تشکیل ساواک نیز نقش مهمی داشت احساس خطر نمود و برای حفظ این منطقه حساس و منافع سرشار آن حداکثر تلاشش را انجام داد. حمایت از رژیم در هنگام سرکوب‌های بی‌رحمانه و قتل عامه مردم بی‌گناه و بازگذاشتن دست شاه در انجام هر کاری برای سرکوب جریان‌های انقلاب تنها یک قسمت از این تلاش‌ها بود. اما بعد از مدتی با وخیم شدن اوضاع در ایران تعدادی از نظامیان عالی رتبه آمریکایی به فرماندهی ژنرال هایزر به ایران آمدند. هدف این افراد کمک به ارتش در کنترل انقلاب و در صورت لزوم اجرای کودتای نظامی و برقراری دولتی دست‌نشانده بود. ژنرال هایزر هدف خود را از سفر به ایران در کتاب خاطراتش چنین عنوان می‌کند: «دستورات من از آمریکا این بود که برای واشنگتن

حیاتی است که در ایران حکومت قوی و با ثبات و دوست آمریکا روی کار بیاید» خوشبختانه این کودتا که قرار بود در ۲۱ بهمن ۵۷ رخ دهد با فرمان امام (ره) مبنی بر نادیده گرفتن حکومت نظامی و حضور مردم در خیابان‌ها به شکست انجامید. در ادامه بررسی اسناد لانه نکته حائز اهمیت ارتباط گیری سفارت با مخالفین انقلاب و حمایت از آن‌ها و تلاش برای نفوذ است. که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

## ۱- بنی صدر:

یکی از این ارتباط‌گیری‌ها، ارتباط با ابوالحسن بنی صدر از همان آغاز فعالیتش با نیروهای انقلاب است؛ در سندی که به بررسی نقاط مثبت و منفی شخصیت بنی صدر -از دید جاسوس سیا- پرداخته شده چنین آمده است: «چون او یک توطئه‌گر (طراح) کهنه کار است، اگر احساس کند که رژیم از اهداف او دور می‌شود، یا اینکه به نفع خودش خواهد بود، ممکن است در آینده برای توطئه علیه رژیم مانعی سرراه خود نبیند. اگرچه او به خمینی احترام می‌گذارد، اما او را مصون از خطا نمی‌داند... او جاه طلبی سیاسی دارد. افشا شدن روابط مخفیانه‌اش با ما احتمالاً به زندگی حرفه‌ای سیاسی فرد مزبور خاتمه خواهد داد.»

## ۲- منافقین:

مسعود رجوی و گروهش نیز به عنوان گروهی ضد نظام برای آمریکا اهمیت داشتند و از سوی آن‌ها حمایت می‌شدند. در بخشی از اسناد نیز این حمایت و سازماندهی این گروه برای مقابله با جمهوری اسلامی آمده است: «زودترین موقعی که این نوع مقابله‌ی چپی‌ها می‌تواند سازمان داده شود، پاییز ۵۸ خواهد بود.»

## ۳- شریعتمداری:

سید کاظم شریعتمداری یکی از مراجع تقلید شیعه و معروف ترین چهره‌ها یی بود که به علت مواضعش با انقلاب اسلامی مورد توجه آمریکا قرار داشت. (این سند به تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۵۸ حاوی اظهارات یکی از ژنرال‌های ارتش وفادار به شاه مخلوع است. او می‌گوید ارتش خود را آماده می‌کند تا سازماندهی شده و از خود در مقابل انقلاب دفاع کند. گروه الهی [نام یک ژنرال ارتش شاه] و بقیه امیدوارند که با شریعتمداری متحد شوند. بطوری که گفته شده رئیس سابق ستاد ارتش -ژنرال قره باغی- تحت حمایت شریعتمداری در خفا به سر می‌برد. این مسأله امید را به میان‌روها داده است که وقتی شریعتمداری وضع را مناسب ببیند با آن‌ها کنار خواهد آمد.)

## ۴- ارتباط با دولت موقت:

الف) مقدم مراغه‌ای استاندار آذربایجان شرقی در دولت موقت:

طبق اسنادی که از سفارت آمریکا بدست آمده ارتباط او با سفارت اینگونه توصیف می‌شود: «آقای مراغه‌ای آنچنان دلسوزانه به مأموران سفارت توصیه می‌کند تا برای آنکه بتوانند در ایران فعالیت کنند، با امام خمینی (ره) ملاقات کنند که هر فرد منصفی به خوبی در می‌یابد که ایشان به جای اینکه در راه منافع ملت خود گام بردارد، در جهت منافع دولت آمریکا خدمت می‌نماید.»

ب) ناصر میناچی وزیر ارشاد دولت موقت:

حجم فراوان تماس‌های او و آمریکاییان که در اسناد سفارت آمریکا ثبت شده نشان می‌دهد که وی نیز یک منبع اطلاعاتی مناسب برای سفارت آمریکا محسوب می‌شده. در سندی میناچی می‌گوید: «نخست وزیر اخیراً موافقت خمینی را جلب کرده تا انتقادات خود را در مورد امور خارجی عموماً و روابط با ایالات متحده خصوصاً کم کند... میناچی می‌گوید امیدش را بر روی کوشش‌های نخست وزیر برای بیرون بردن خمینی از عرصه بین‌المللی گذاشته است.»

این‌ها تنها گوشه‌ای از تلاش‌های آمریکا برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران در قالب سفارت خانه‌اش در خاک سرزمینمان بود که در مدت کوتاه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی رخ داده است. تلاش‌هایی همه جانبه از نفوذ در دستگاه دولت گرفته تا طرح ریزی کودتا و حمایت از نیروهای ضد انقلاب و تجزیه طلب که پشت نام روابط دیپلماتیک و مصونیت سفارت هر کشور پنهان شده بود در نهایت به وسیله دانشجویان و دانش‌آموزانی هوشیار و انقلابی شکست خورد. اما متأسفانه این جنایات حتی با وجود اسنادی که برای حفظ و جمع‌آوری‌شان کوشش‌های فراوانی شد مغفول مانده است و مخالفت‌هایی از همان سال‌ها تاکنون درباره اشغال این لانه جاسوسی مطرح شده است. در هر صورت این اسناد به تنهایی وجه تسمیه و برترین حجت برای آن‌ها که اقدام دانشجویان انقلابی در اشغال سفارت آمریکا انقلاب دوم نامیده شود، هستند.

در آخر مهم‌ترین نکته که باید از این روایت آموخت، ثمره و نتیجه اعتماد به آمریکا است که در این سال‌های بعد از انقلاب از هیچ تلاشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ملت ایران فروگذاری نکرده است. اما هنوز هم با وجود تمام دشمنی‌های ثابت شده این شیطان بزرگ برخی مسئولان جمهوری اسلامی ایران علم مذاکره و ارتباط با آمریکا را به دست دارند و از هیچ تلاشی برای این ارتباط مضایقه نمی‌کنند. همانا بهترین سخن خطاب به این بزرگواران همان جمله امام رحمت‌الله درباره دولت موقت است که می‌فرمایند: «این ننگ را ما به کجا ببریم که برخی از اهالی مملکت، حالا که آمریکا را شکست داده است، باز روابط با آمریکا دارند.»



## بخش دوم: نگاه داخلی

# استکبارِ استکبر

«خداى تبارک و تعالى اراده فرموده است که زمین را به این مستضعفین بدهد، و این مستکبرین را از صحنه تاریخ خارج بکند. و ما ابتداست که قیام کردیم برای این معنا. و تمام ملت‌های مظلوم را پشتیبانی می‌کنیم. و تمام ملت‌های مظلوم باید ظالم‌ها را از صحنه روزگار بیرون کنند. و از تاریخ بیرون برانند.»

امام خمینی (رحمه الله علیه) ۱۳۵۸/۹/۵

از مهمترین آرمان‌های انقلاب اسلامی در اولین روزهای وقوع انقلاب تا به امروز پیرامون مفهومی مهم به نام استکبار ستیزی بود. مفهومی که در اندیشه سیاسی امامین انقلاب تبلوری ویژه دارد.

استکبار در معنای لغوی به معنای برتری خواهی است و تفکر انقلابی با استکبار ستیزی دارد برای اینکه به غیر از قدرت و برتری خداوند، برتری نا حقی را طلب می‌کند (فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ).

در مقابل مفهوم استکبار مفهوم استضعاف (مستضعفین) مطرح می‌شود (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا) افراد یا گروه‌هایی که در برابر ظلم مستکبرین واقع می‌شوند و خداوند در قرآن به آنان مژده و بشارت برای پیروزی در برابر مستکبرین می‌دهد و آنان را وارثان زمین می‌داند و مستضعفین را به قیام علیه مستکبرین دعوت می‌کند (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

و وابسته به غرب است و قشر انقلابی برای اینکه بتواند پیروز شود باید این تفکر را که با خوی استکباری خود اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشور را در قبضه خود گرفته است، شکست دهد. شکست این تفکر در داخل کشور قطعاً کمک بسزایی در شکست استکبار جهانی خواهد کرد.

در مبارزه با استکبار ما فقط با افراد ستیز نداریم بلکه با تفکر و ساختاری که این افراد می‌سازد، مبارزه خواهیم کرد.

هر کسی هم که می‌خواهد جدای از این افراد باشد و در جرگه تفکر انقلابی قرار گیرد باید تکلیف خودش را با مفاهیمی مانند: عدالت، سازش و مذاکره، پیشرفت و آبادانی، آزادی، فساد، استقلال کشور و... مشخص کند.

استکبار ستیزی در عصر حاضر یعنی مبارزه با تفکر برتری خواهی چه در داخل کشور و چه در نظام بین الملل...

«آنچه ما با آن مخالفیم عبارت است از حاکمیت ظلم و طغیان و استکبار؛ «آمریکا» که می‌گوییم یعنی این؛ مخصوص آمریکا هم نیست. امروز البته قله‌ی طغیان و استکبار و طاغوت، آمریکا است... ما با هیچ ملتی به عنوان ملت مخالفتی نداریم؛ با هیچ نژادی، با هیچ ملتی؛ ما با استکبار مخالفیم، با ظلم مخالفیم، با طغیان علیه ارزش‌های انسانی و الهی مخالفیم. امروز آمریکا مظهر این‌ها است؛ مظهر ظلم است، مظهر استکبار است، لذاست که در دنیا هم منفور است.»

مقام معظم رهبری ۹۸/۱۱/۲۹

نقطه عطف انقلاب اسلامی در شعار استکبار ستیزی قطعاً در ۱۳ آبان ۵۸ در تسخیر لانه جاسوسی اتفاق افتاد و امام خمینی (ره) پس از حدود ۱۰ ماه پس از انقلاب اسلامی این اقدام دانشجویان پیرو خط امام را انقلاب دوم نامید.

از همان زمان تا به امروز این اتفاق مرز بندی‌هایی را در بحث استکبار ستیزی مطرح می‌شود. دولت موقت پس از اتفاقات ۱۳ آبان به صورت جمعی استعفا داد و نهضت آزادی پس از آن خیلی زود به زباله‌دان تاریخ انقلاب اسلامی سقوط کرد اما هیچ وقت این تفکر از بین نرفت هنوز هم افرادی در این جایگاه تفکر جای می‌گیرند در واقع ایدئولوژی‌ها از بین نمی‌روند بلکه زمانی کوتاه مسکوت می‌مانند و دوباره با بازیابی و تغییر در خود پدیدار می‌شوند؛ تفکر سازش با استکبار نیز همین گونه است ممکن است این تفکر مدتی مطرح نشود ولی بعد از زمانی دوباره با تغییراتی که در خود می‌دهد ظاهر شود.

تفکر سازش متأسفانه تا ۱۱ ماه دیگر بر مهمترین قوه کشور ما ریاست می‌کند و هنوز هم از شکست‌های قبلی خود درس نگرفته است و به دنبال این است که با پیروزی الاغ‌ها برفیل‌ها دوباره پای میز مذاکره بنشینند و توافقی را داشته باشد و امتیازی را بدهد تا شاید (شما بخوانید عمرا!) وضعیت اقتصادی کشور را بهبود ببخشد در حالی خیلی از مشکلات ما از مدیریت تبعیض ساز و ناکارآمد داخلی‌ها می‌باشد و با مذاکره و انجام توافق چه با فیل و چه با الاغ حل نخواهد شد.

همین تفکر فعلی حاکم بر کشور نیز خوی و تفکر استکباری دارد

## بخش سوم: نگاه جهانی

# برگ برنده

داستان از آنجایی آغاز می‌شود که یک کشور به حق خود قانع نمی‌شود، بیشتر می‌خواهد، طمع می‌کند و متاعی طلب می‌کند که برایش نارواست. خود را به شکلی ناصواب بزرگتر می‌بیند و برتر می‌کشد. زمانی که یک سوی طیف بیشتر از سهمش بردارد سوی دیگر به ضعف کشانده می‌شود؛ وضعی ناخواسته! اما علت این ضعف، ناتوانی نیست؛ قلدر مایی مستکبر است. این داستان به اینجا ختم نمی‌شود، مستضعف نباید ذلیل باشد، می‌جنگد، با کسانی که حقش را گرفته‌اند مبارزه می‌کند، مقاومت می‌کند، عقب نمی‌کشد تا جایی که آن وعده راستین محقق شود؛ مستضعفین بشوند وارثان عالم. راه مبارزه با کبر مستکبران و زورگویان، تنها «مقاومت» است؛ پس برگ برنده در داستان مستضعفان مقاوم است.

ریشه‌های نهال بارور باور مقاومت در خاستگاه اسلامی است، هرچند که در این راه حتی ملت‌های غیرمسلمان اما مستضعف در کنار مسلمانان قرار گرفته‌اند ولی اصل و اساس مقابله مستکبران با مستضعفان در این است که اسلام با «سلطه» مخالف است.

و اما ایران؛ ام‌القرای جریان مقاومت، که هژمونی نظام مستکبر را فرو می‌ریزد و خود روی پای خود می‌ایستد. حضرت روح‌الله در کلامی در خور تأمل فرموده بودند: «بعد از انقلاب، هم ملت ما منسجم شد و یک شد، (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ يَبْوَاهُمُ) شد و هم همه ملت‌های ضعیف حتی ملت‌های غیر اسلامی که جزو مستضعفین شدند با ما هستند چطور ما منزوی هستیم؟ بله دولت‌هایی که هستند، دولت‌هایی که ملت‌هایشان هم با آنها موافق نیستند، آنها با ما مخالف‌اند و ما باکی نداریم از این معنا. این انزوا را با آغوش باز استقبال می‌کنیم؛ برای اینکه ما تا منزوی نشویم و تا دستمان از پیش ابر قدرت‌ها و قدرت‌های دیگر کوتاه نشود، خودمان نمی‌توانیم کار خودمان را انجام بدهیم و سر پای خودمان بایستیم.» او می‌گوید ما باید منزوی بشویم تا مستقل بشویم، باید منزوی بشویم تا آزاد بشویم. اما مراد امام از انزوا چیست؟! این انزوا در میان دولت‌هاست؛ حال آنکه ما در میان ملت‌ها عزیزیم و دولت‌ها غریب. به قول خود حضرت امام «میزان، ملت‌ها

فاصله می‌اندازد و امت واحد را می‌شکند. ابزار استکبار قوم‌گرایی و ناسیونالیسم افراطی است، که باعث می‌شود آرمان مشترک از دست شود و ملت‌ها با دعوای قومی سرگرم شوند و از چپاول غارتگران غافل.

استکبار جهانی همان شبکه‌های در هم تنیده کارت‌های نفتی و اسلحه‌سازی و صهیونیسم جهانی و دولت‌های وابسته به آنان است که سرمایه‌های کشورها را به نفع خود مصادره می‌کند. تنها راه مقابله با آن، ایستادگی ملت‌هاست و وظیفه علما و دانشگاهیان است که نهال معرفت دینی را در دل‌های مشتاق و بیدار صدها میلیون مسلمان مومن به بار نشانند و حبل‌الله‌المتین را در دسترس امت اسلامی قرار دهد که پیروزی از آن مستضعفان مقاوم است و آن روز دور نیست...

هستند... پس سربلند حقیقی ما هستیم که ملت‌ها را با خود داریم. مقابله با زورگویی ظالمان در فطرت آدمی جایی دارد و استکبار ستیزی ست که ملت‌ها را با ما همراه می‌کند حضرت امام خامنه‌ای می‌فرماید: «استکبار ستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود.» چرا که ندای فطرت است و فطرت غریب نمی‌شود.

حال بگویم استکبار چه می‌کند با جهانیان؟ اولین دشمنی استکبار این است که کشور را ذلیل می‌کند، عزتش را از او می‌گیرد، وقتی ذلیل بشود، تحقیر شده و زمانی که تحقیر شده باشد ضعیف است و با ضعیف هر آنچه می‌خواهد می‌تواند بکند.

دسائس و دخالت‌های استکبار دو نتیجه مهم دارد، اول آنکه وحدت را از میان مسلمین می‌گیرد و دوم بین ملت‌ها و دولت‌ها



# میراث بولیوار

همبستگی کشورهای آمریکای لاتین علیه ایالات متحده آمریکا ریشه در دوران امپریالیستی دارد، منطقه آمریکای لاتین یکی از مناطقی است که به خصوص پس از پایان جنگ سرد، شاهد روند جدیدی از منطقه گرایی بوده است و کشورهای این منطقه به عنوان اعضای مجموعه امنیتی تلاش های بسیاری در جهت همکاری ها و اتحاد و ائتلاف های منطقه ای در حوزه های مختلف انجام داده اند. پیشینه تاریخی، اهمیت ژئوپولیتیک و مجاورت جغرافیایی این منطقه با ایالات متحده را شاید بتوان از زمینه هایی دانست که کشورهای این منطقه را به سمت و سوی منطقه-گرایی و یکی شدن سوق داده است. آمریکای لاتین همواره در سیاست خارجی آمریکا جایگاه ویژه ای داشته است به طوری که حتی طبق دکترین مونروئه - که در اصل بیانیه ای برای انزوای ایالات متحده بود - قاره ی آمریکا جزء منافع این کشور تلقی گردید. ریشه دخالت و نفوذ ایالات متحده در آمریکای لاتین به دهه ۱۸۲۳ برمی گردد. در زمان سرنگونی حکومت آئنده در شیلی در سال ۱۹۷۲ شورای امنیت ملی دولت نیکسون اظهار داشت که اگر آمریکا نتواند آمریکای لاتین را کنترل کند، چطور انتظار دارد که به نظم موفقیت آمیزی در جای دیگری از جهان برسد؟ در همین راستا، آمریکا، سیاست های مختلفی را در اکثر کشورهای آمریکای لاتین در دو دهه گذشته به اجرا گذاشته است که می توان به افزایش نظامی گری، کمک به افزایش جنگ ها و آشوب های داخلی، افزایش قاچاق مواد مخدر، توسعه سیاست های نئولیبرالیستی و... اشاره نمود. ایالات متحده آمریکا، در دوران قبل از جنگ سرد، بر اساس سیاست های کلان برنامه ریزی شده خود و بر اساس آموزه های رئیس جمهور خود در ۱۸۲۳، جیمز مونروئه، حرکت در جهت استیلا و سلطه بر آمریکای لاتین را در دستور کار قرار داد این استراتژی آمریکا در قالب طرح ها و برنامه های بسیاری رخ می نمود که جنبه های مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع لاتین را تحت تاثیر خود قرار می داد. آمریکا تا قبل از پایان جنگ سرد و به علت فضای رقابتی فی مابین دو بلوک شرق و غرب و با هدف کنترل بیش از پیش بر مناطق تحت سلطه خود در آمریکای لاتین بویژه در جهت ممانعت از قرار گرفتن کشورهای منطقه در حوزه نفوذ شوروی سابق، اقدامات مخوف امنیتی و اطلاعاتی را در اکثر کشورهای منطقه به اجرا گذاشت و این برنامه ها با همکاری و هماهنگی دولت های نظامی سرکوبگر در کشورهای آمریکای لاتین تحقق یافت.

با شکل گیری جنبش های استقلال طلبانه و نیز شکست مدل نئولیبرالیستی اقتصاد، این کشورها باز به سوی اندیشه های چپ-گرایانه رفتند. باید توجه داشت که نظام های چپ گرای کنونی در آمریکای لاتین با جنبش های چپ انقلابی متداول در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی ماهیتاً تفاوت دارند. می توان گفت سیاست های منطقه ای ایالات متحده عامل محرک لاتینی ها در گرایش به چپ گرایی است. با این اوصاف و تجربه دخالت ایالات متحده در آمریکای لاتین، ایجاد منطقه گرایی و همبستگی بین کشورهای آمریکای لاتین چه تأثیری بر جایگاهی که ایالات متحده برای خود تعریف کرده است دارد؟

اگر به تاریخچه حاکمیت در ونزوئلا بنگریم، این کشور با توجه به استعمار شدن آن توسط اسپانیا و استقلال آن در سال ۱۸۳۰، بی ثباتی سیاسی، درگیری های سیاسی و حاکمیت دیکتاتوری

مشخصه اصلی تاریخ ونزوئلا در سال های زیادی از قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم بوده است. از سال ۱۹۵۸، ونزوئلا به طور مداوم از حاکمیت دموکراتیک غیرنظامی برخوردار بوده است. رئیس جمهور در ونزوئلا از طریق رای گیری توسط مردم انتخاب می شود و همین عامل زمینه دخالت و نفوذ آمریکا را به مراتب کم می کند. اما این کشور درگیر مسائل و بحران های مالی و اقتصادی است که زمینه نفوذ آمریکا را در این کشور فراهم می کند. به ویژه این که بعد از مرگ چاوز بحران ها افزایش یافت، چرا که به قدرت رسیدن نیکلاس مادورو با اعتراضات بسیاری مواجه شد که این خود عامل دخالت بیشتر آمریکا در ونزوئلا شد. علاوه بر این بحران های مالی و مقروض بودن ونزوئلا به چین و آمریکا سبب آشفتگی بسیار در ونزوئلا شده است. در نتیجه مردم و معترضان خواهان رسیدگی به مشکلات توسط مادورو هستند. اما مخالفان خواهان فراخوان همه پرسی علیه مادورو هستند در استراتژی آنان برای برکناری مادورو سه بخش وجود دارد: اعتراضات عمومی، اصلاح قانون اساسی و فراخوان برای همه پرسی. با این شرایط فشار آمریکا برای سرنگونی دولت مادورو و دخالت در امور داخلی ونزوئلا افزایش یافت. در واقع، ریشه اصلی مشکلات ونزوئلا را باید مانند دیگر کشورهای آمریکای جنوبی در سابقه تاریخی دخالت نیروهای خارجی ببینیم. در اواخر دهه ۹۰ میلادی و در ادامه مبارزات چاوز، قدرت در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفت و این مساله سرمنشأ تهاجمات بعدی آمریکا به این کشور شد. زیرا ایالات متحده نمی توانست به راحتی قبول کند که ونزوئلا به عنوان بزرگ ترین دارنده ذخایر نفتی از سلطه اش خارج شده است. به همین دلیل از آن زمان این کشور شاهد انواع تلاش های عوامل خارجی برای ایجاد بی ثباتی و سرنگون کردن انقلاب بولیواری از سوی آمریکا است. با این اوصاف، هدف آمریکا از تهدید نظامی ونزوئلا، در مرحله اول سرنگونی دولت مادورو و بعد دست یابی به منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی ونزوئلا است. مادورو زیر فشارهای بین المللی درباره نحوه کنترل بحران اقتصادی و سیاسی در ونزوئلا قرار دارد. تحریم های اخیر به ویژه در حوزه نفت سبب بیشتر شدن تنش ها شده است. در واقع یکی از سیاست های آمریکا برای سرنگونی دولت مادورو، افزایش تحریم های اقتصادی و نفتی ونزوئلاست که سبب گسترش تنش ها و اعتراضات علیه مادورو می شود. ترامپ ادعا می کند که مردم ونزوئلا در فقر و رنج به سر می برند که ناشی از وجود دولت ناکارآمد است، در حالی که می توان گفت ریشه این معضلات ناشی از استعمارگری آمریکا و دخالت در امور کشور ونزوئلاست. تهدید ترامپ به اقدام نظامی علیه ونزوئلا، تلاشی برای دامن زدن به بحران سیاسی در این کشور آمریکای لاتین به شمار می رود. سیاست آمریکا برای براندازی دولت مادورو دارای دو بعد داخلی و خارجی است. در بعد داخلی این سیاست مبتنی بر حمایت از اقدامات آشکار و نهان اپوزیسیون برای سرنگونی دولت چپ گرای ونزوئلا است. در این چارچوب آمریکا از مواضع و اقدامات مخالفان در ونزوئلا به ویژه تلاش برای برگزاری همه پرسی عزل مادورو پشتیبانی کرده اند. در بعد خارجی نیز واکنش گتنگن کماکان تحریم های خود علیه ونزوئلا را با هدف تضعیف دولت ونزوئلا و افزایش ناراضی مردم این کشور ادامه می دهد.

تهدید نظامی ونزوئلا از سوی ترامپ با مخالفت بسیاری از

کشورهای جهان به ویژه آمریکای لاتین روبه رو شد. همگرایی کشورهای آمریکای لاتین در برابر ایالات متحده آمریکا به زمان استقلال این کشورها برمی گردد. این همگرایی سبب استقلال در تصمیم گیری و ایجاد پیمان های منطقه ای در دو بعد سیاسی و اقتصادی شد. از مهم ترین نتایج این همگرایی عدم قبول پیمان منطقه آزاد تجاری آمریکا از سوی کشورهای بزرگ و مهم منطقه و طرح جایگزین های منطقه ای نظیر طرح آلبا می باشد. طرح آلبا از سوی هوگو چاوز برای مقابله با طرح های آمریکا ایجاد شد. با این پیشینه، کشورهای منطقه، ونزوئلا را رهبر انقلاب بولیواری می دانند که اکنون اسیر فشار و تحریم های آمریکاست. با حمله به ونزوئلا نه تنها اهداف استقلال طلبانه و انقلابی تضعیف می شود، در نتیجه همگرایی کشورها در ابعاد سیاسی و اقتصادی نیز به خطر می افتد، چرا که هدف همه این کشورها از ایجاد این همگرایی مقابله با اهداف امپریالیستی آمریکاست، در نتیجه به خطر افتادن یک حلقه از این اتحاد، موجب به خطر افتادن سایر حلقه های اتحاد می شود، بنابراین کشورهای آمریکای لاتین وظیفه خود را می دانند تا از این اتحاد در برابر آمریکا حمایت کنند. کشورهایی مانند پرو، مکزیک و کلمبیا اگرچه مخالف «مادورو» هستند، اما به دلیل اتحادی که با دیگر کشورهای آمریکای لاتین برای مقابله با اهداف امپریالیستی آمریکا دارند، مخالف تهدید نظامی ترامپ علیه ونزوئلا هستند. ائتلاف منطقه ای مرکوسور نیز با وجود این که عضویت ونزوئلا را به حالت تعلیق در آورده، حمله نظامی آمریکا علیه ونزوئلا را رد کرد و با آن به مخالفت پرداخت.

با این حال کشورهای منطقه آمریکای لاتین که اکثراً دوران استعمار را تجربه کرده و در دهه های اخیر با تجربه جنبش های ضد استعماری و عدالت خواهانه در راستای استقلال و برقراری عدالت و آزادی گام برداشته اند اکنون دیگر پذیرای سیاست های مداخله جویانه و شکنج در منطقه نیستند. کشورهای آمریکای لاتین معتقد به حل بحران ونزوئلا از طریق «مذاکره» و «دیپلماسی» هستند و مخالف استفاده از جنگ و زور برای حل بحران هستند. چرا که حمله نظامی آمریکا را نوعی دخالت در امور داخلی کشورها می دانند که با این اقدام زمینه برای دخالت بیشتر آمریکا در دیگر کشورهای آمریکای لاتین می شود. از طرف دیگر، ثبات و امنیت در این منطقه متزلزل است و این تهدید از سوی ترامپ می تواند این ثبات نسبی را بر هم بزند. تاریخ استعمار منطقه آمریکای لاتین توسط قدرت های اروپایی و آمریکا تأثیری بسیار بد بر آذهان مردم و رهبران سیاسی و نظامی این کشورها داشته است. استعمار جدید ایالات متحده آمریکا و دخالت ها و فعالیت های جاسوسی این کشور در کشورهای منطقه آمریکای لاتین بر شدت بدبینی رهبران این کشورها افزوده است. در طی جنگ سرد ایالات متحده آمریکا آشکارا در این منطقه فعالیت جاسوسی و نظامی داشت. بعد از اتمام جنگ سرد ما شاهد دخالت های مکرر این کشور در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین و حتی سرنگونی حکومت های مخالف آمریکا بوده ایم. بنابراین رهبران کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و... خواهان کاهش رابطه با ایالات متحده آمریکا و در عوض افزایش رابطه امنیتی و اقتصادی با روسیه، چین و ایران هستند.



# کناره گیری مذاکره خواهان!

دولت موقت در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ به ریاست مهندس بازرگان شکل گرفت. وظایف و ماموریت های اصلی این دولت، برگزاری همه پرسی، تشکیل مجلس موسسان برای تهیه و تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و فراهم سازی بستر لازم برای شکل گیری نهادهای قانونی کشور بود. باتوجه به سوابق فکری و سیاسی مهندسی بازرگان اقدام امام خمینی (ره) در انتخاب وی به عنوان رییس دولت موقت اقدامی سوال برانگیز است. بازرگان طبق اظهارات خود، وحدت فکری با انقلابیون و جریان انقلابی کشور ندارد؛ عده ای او را نخستین روشنفکر دینی می دانند که در تلاش بود بین مدرنیته و دین تفاهم ایجاد کند. به هر حال به نظر می رسد تفاوت های عمیق فکری، سیاست متفاوت در روابط خارجی و خط مشی لیبرالیستی وی رفته رفته شکاف بین او و جریان انقلابی را عمیق تر کرد؛ بازتاب این قضیه در استعفاهای متعدد وی ملاحظه می شود. اما آخرین استعفای بازرگان که با تسخیر سفارت آمریکا (که به گواهی مستندات فراوان تبدیل به محل جاسوسی شده بود و اسناد مجرمانه جاسوسی از آن استخراج شد) توسط دانشجویان ایرانی تقارن زمانی دارد. مهدی بازرگان در استعفانامه دولت موقت نوشت: «پیرو توضیحات مکرر و نظر به اینکه دخالت ها، مزاحمت ها، مخالفت ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن

ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر، نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می دارم.» فردای استعفای دولت موقت، سید روح الله خمینی در حکمی گفت «با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت» آقای بازرگان استعفای او را قبول می کند. او شورای انقلاب را مأمور اداره کشور کرد و از این شورا خواست مقدمات لازم را برای همه پرسی قانون اساسی، انتخابات مجلس و تعیین رئیس جمهور انجام دهد. دولت موقت که با آمریکایی ها ملاقات داشت و سودای ارتباط با آنها در سیاست خارجی خویش را در سر می پرواند، با تسخیر سفارت آمریکا، رویاهای خویش را بر باد رفته دانست و به نوعی این بینش و رویکرد در اعضای دولت موقت ایجاد شد که دیگر کنترل سیاسی و مدیریت عمومی کشور از دست بازرگان خارج شده است و این مردم و نیروهای مومن هستند که با فرمان امام (ره) و پیروی از دستورات ایشان، سرنوشت کشور را به دست گرفته اند.

این استعفا را یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران تقدیم امام خمینی (ره) کرد. این اقدام باعث تعبیرهای مختلفی در مورد استعفا شد و آن را با اشغال سفارت مرتبط دانستند. اما بازرگان و سایر اعضای دولت موقت آن را کاملارد کرده و گفته اند که در ماه های قبل، چندبار استعفا مطرح شده بود اما چون در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ استعفای همه اعضای دولت به تصویب

هیات دولت رسیده بود، در این تاریخ استعفا به طور کامل اعلام شد و گرنه رابطه خاصی با جریان سفارت نداشته است. البته به اعتقاد برخی، یکی از اهداف دانشجویان از تسخیر سفارت آمریکا، ضربه زدن به دولت بازرگان بود؛ زیرا دولت بازرگان بارها بر حراست از سفارت آمریکا تاکید کرده بود، ضمن آنکه دقیقا در همان زمان دولت موقت در الجزایر مشغول مذاکره با برژینسکی بود. لذا برای بسیاری این ذهنیت پیش آمد که اقدام دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا با هدف بی اعتبار کردن دولت موقت در نزد آمریکایی ها صورت گرفته است. واقعیت هرچه که بود، استعفای دولت موقت با استقبال افکار عمومی مواجه شد و این به معنی از دست دادن پایگاه مردمی و پیامد عدم همگامی با فضای در حال گسترش انقلابی بود. می توان گفت که دولت بازرگان، دولت دوران انقلاب نبود و سرانجام در یک فرایند، مغلوب جریان انقلابی گری شد و از صحنه خارج گردید.

در نهایت این که، دولت موقت نتوانست خواسته های انقلابیون و آرمان های انقلاب را تحقق بخشد و به علت غیرهمسویی با شورای انقلاب و فرامین امام خمینی (ره)، مجبور به استعفا شد تا از فشارهای موجود ناشی از نارضایتی های مردم رهایی یابد و حتی در شرایط سیاسی ناشی از بحران تسخیر لانه جاسوسی، شورای انقلاب و ملت را تنها بگذارد.

## بخش پایانی: سرانجام

# ما حاصل تسخیر لانه شیطان

پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی همواره محل مناقشه ای بسیاری بوده است. به خصوص اینکه در سالیان اخیر بعضی از دانشجویان حاضر در تسخیر سفارت، ابراز پشیمانی کرده اند! آنچه که مسلم است این نکته است که این رویداد تأثیرات شگرفی بر فضای پس از انقلاب گذاشت و بیهوده نیست که امام (ره) آن را انقلاب دوم نامید. پس از تسخیر لانه جاسوسی اولین پیامد آن بروز پیدا کرد یعنی مسئله ی گروگان ها. حدود ۶۶ نفر از کارمندان سفارت آمریکا در جریان تسخیر لانه جاسوسی گروگان گرفته شدند. این امر برای احیای حقوق کشور و بازگرداندن شاه و همچنین قطع جاسوسی آمریکا در ایران، منطقی به نظر می رسید و البته تبعات خودش را هم داشت. پیامد دومی که می توان به آن اشاره کرد استعفای دولت موقت بود. با این کار جریان سازشکار و سکولار از میدان به در می شد و باعث انسجام نیروهای انقلابی می گشت. در کنار آن، اعتبار نیروهای چپ و شوریهایی چون شوروی را کاهش می داد زیرا که این گروه ها مدعیان صف اول مبارزه با امپریالیسم بودند اما اکنون از قافله عقب مانده بودند. شاید بتوان گفت پیامد اصلی تسخیر لانه جاسوسی، تضعیف عظمت و قدرت آمریکا در صحنه بین المللی بود. آمریکا که به تازگی از مخمصه ی جنگ ویتنام رهایی یافته بود علاقه ای به رویارویی با بحران تازه ای را نداشت اما گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا در ایران باعث ایجاد بحران جدیدی برای آمریکا شد. آمریکا هر چه زودتر می بایست شهروندان خود را آزاد می کرد تا خدشه ای به اعتبارش در صحنه جهانی وارد نشود. گرچه، تسخیر سفارت آمریکا در ایران خود به خود باعث فاش شدن برخی اسناد محرمانه و همچنین از بین رفتن شبکه ی اصلی جاسوسی آمریکا شده بود و این به معنای از دست رفتن پایگاهی مهم برای آمریکا تلقی می شد. پس از این واقعه آمریکایی ها قصد داشتند که هر چه زودتر این بحران را حل و فصل کنند بنابراین شیوه های متعددی را به کار بستند. ابتدا از در مذاکره و گفتگو وارد شدند اما با بی نتیجه بودن این راه و برآورده نشدن درخواست های ایران، به کاهش روابط خود با ایران روی آوردند و تهدیداتی را گوشزد کردند از جمله تحریم اقتصادی و انزوای ایران در سیاست بین الملل. عده ای بر این

این شبهاتی که مطرح می شود با بررسی اسناد قابل تامل و حل شدن هستند.

شرایط بدین منوال پیش میرفت و ایران توانست تحت لوای گروگان های آمریکایی، جنایات شاه را به گوش دنیا برساند. اما با مرگ شاه شرایط کمی پیچیده تر شد و ایران مقداری از مواضع خود عقب نشینی کرد. با تشکیل مجلس، امام خمینی (ره) حل مسئله گروگان ها را به مجلس سپرد و مجلس هم طی مذاکراتی، چهار شرط اصلی (بعد از مرگ شاه) را برای بازگرداندن گروگان ها مطرح کرد. قبل از توافق میان دو کشور، صدام به ایران حمله کرد. بسیاری از مخالفان امروزی تسخیر لانه جاسوسی، حمله عراق به ایران را در نتیجه مسئله گروگان گیری می دانند و عامل اصلی آغاز جنگ را همین مسئله عنوان می کنند! عاقبت، در دی ماه ۱۳۵۹ گروگان ها در پی توافق الجزایر آزاد شدند و آمریکا متعهد به اجرای شرایط ایران شد... با تمام این تفصیلات، آنچه که در میان همه ی پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی از همه مهم تر است ایجاد وحدت در جامعه و دولت، تثبیت انقلاب و همچنین به اوج رسیدن استکبار ستیزی است. مردم ایران ثابت کردند که با اتکا به نیروی الهی توان غلبه بر هر دشمنی را دارند و در این راه الگوی ملت های مسلمان گشتند. ترس دشمن از همین الگو شدن باعث انجام اقداماتی علیه ایران شد که بسیاری از آنها تا امروز هم ادامه دارد...

